

اقتصاد سیاسی نفت و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی ایران

حسین شیخزاده^۱

۲۴۳

چکیده

هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی تأثیر نفت بر توسعه اجتماعی ایران با تأکید بر شهرنشینی و تحرک اجتماعی است. با توجه به داده‌های پژوهش، میان افزایش درآمد نفت از یکسو و تحرک اجتماعی و گسترش شهرنشینی (با رویکرد تحقیقات مقایسه‌ای و تطبیقی) از سوی دیگر رابطه وجود دارد. محدوده زمانی تحقیق از دهه ۱۳۲۰ تا ابتدای دهه ۱۳۹۰ می‌باشد. پژوهش از نظر روش از نوع تحقیقات میکس یا ترکیبی (کمی و کیفی)، از نظر هدف، جزو تحقیقات کاربردی و از حیث ماهیت نیز توصیفی می‌باشد. در این پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای و به طور خاص بررسی اسناد رسمی استفاده شده است. برپایه داده‌های پژوهش و با در نظر گرفتن نظریه بلایا یا نفرین منابع، درآمد نفت به عنوان متغیر مستقل، از طریق سیاست‌های دولت‌ها (متغیر میانجی) به گسترش شهرنشینی و تحرک اجتماعی در ایران کمک کرده است با این حال مهاجرت بی‌رویه بی‌شهرها به ویژه شهرهای بزرگ و کلانشهرها باعث پیدایش حاشیه‌نشینی گردیده است. از سوی دیگر تخصیص درآمد نفت به شهرها باعث افزایش نابرابری میان شهر و روستا گردیده و عدالت اجتماعی را کاهش داده است. بر اساس نتایج این پژوهش کشورهای نفت خیز می‌توانند با مدیریت صحیح درآمد نفت از دام نفرین منابع بگریزند. نتایج این مقاله می‌تواند الگویی برای توسعه درون‌زا در کشورهای نفت خیز ارائه نماید.

واژگان کلیدی: شهرنشینی، تحرک اجتماعی، بیکاری، نابرابری اجتماعی، بلای منابع

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

* hsein.sheykhezadeh2020@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۸
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و یکم، صص ۲۸۰-۲۴۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و یکم

بهار ۱۳۹۸

مقدمه

از سال ۱۲۸۰ که اولین چاههای نفت ایران در مسجد سلیمان کشف شد، بیش از یک قرن می‌گذرد. از آن روز تا کنون تحولات عمده‌ای در ایران و جهان اتفاق افتاده است و شاید یکی از مهم‌ترین این تحولات بحث نفت باشد. نفت و فرآورده‌های نفتی امروزه یکی از مهم‌ترین کالاها در اقتصاد دنیا محسوب می‌شود و سوخت عمده صنعت دنیا را تشکیل می‌دهد. بدون نفت حمل و نقل به شکل امروزی آن میسر نیست. به بیان دیگر نفت و محصولاتش یکی از شاخص‌ها و بنیان‌های اساسی جهان امروز است. منابع طبیعی (به ویژه نفت) و درآمد آن‌ها از طریق ساز و کارهای گوناگون بر جامعه و نظام اقتصادی کشور اثر می‌گذارد. شیوه اثرگذاری درآمد منابع طبیعی بر جامعه و اقتصاد هر کشور، تعیین‌کننده آثار مثبت یا منفی منابع است. به این معنی که این منابع می‌تواند هم عامل تسریع توسعه باشد و هم فرآیند توسعه را کند. برای مثال، در کشورهایی مانند نروژ و اندونزی، غنای منابع طبیعی (به ویژه نفت) از طریق توسعه زیرساخت‌ها نظام اجتماعی و افزایش سرمایه انسانی تأثیر مثبتی بر رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی داشته است اما در کشورهایی مانند ونزوئلا و نیجریه، علی‌رغم برخورداری از منابع زیرزمینی فراوان نرخ رشد اجتماعی و اقتصادی از کشورهای مشابه (اما فاقد منابع زیرزمینی) بسیار پایین‌تر است. (اسماعیلی رزی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۲). در ایران، اهمیت درآمدهای نفتی در جامعه و اقتصاد مسأله‌ای واضح و آشکار است؛ در واقع بهتر است این طور بیان کنیم که اقتصاد ایران به نفت وابسته است. اما با نگاهی موشکافانه‌تر می‌توان بیان نمود در کشورهای دارای وفور منابع خدادادی مانند ایران، درآمد حاصل از منابع طبیعی، به دلایل مختلفی از جمله عدم مدیریت صحیح درآمدها، می‌تواند با تاثیرگذاری بر شرایط اجتماعی و اقتصادی به عنوان مانعی برای توسعه، از جمله توسعه اجتماعی تبدیل گردد. بنابراین نفت هم می‌تواند عامل رشد و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به ویژه شهرنشینی و تحرک اجتماعی باشد و هم می‌تواند مانع آن باشد.

براساس برخی نظریات، بویژه نظریه‌های موسوم به نوسازی، گذار از زندگی روستائی به شهرنشینی یکی از شاخص‌های توسعه قلمداد می‌شود. چنانکه شواهد تاریخی نشان می‌دهد، شهرنشینی مبنا و نقطه آغاز مدنیت و پیشرفت بوده است، شاید به

همین دلیل کلمه «تمدن» که یکی از معانی آن پیشرفت جوامع بشری و ایجاد مجموعه‌های منسجم سیاسی، اقتصادی و ... می‌باشد، از «مدینه» (شهر) مشتق شده است. از سوی دیگر همین پدیده شهرنشینی اگر بصورت غیرطبیعی و از طریق مهاجرت بی‌رویه روستائیان و تبدیل نیروهای مولد بخش کشاورزی به حاشیه‌نشین‌های شهری صورت گیرد، مانع توسعه محسوب می‌گردد.

اگرچه مهاجرت از شهر به روستا و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ پدیده‌ای است که در همه کشورهای جهان سوم دیده می‌شود اما در کشورهای نفت‌خیز با شدت بیشتری رواج دارد. در مورد نحوه اثرگذاری نفت بر روند مهاجرت استدلال‌های مختلفی مطرح شده است: عده‌ای گفته‌اند، از آنجاکه شرکت‌های نفتی کارگران نسبتاً کم و با تخصص بالا را استخدام می‌کنند، بازار کار را به سود بخش خدمات نامتوازن می‌سازند. در شهرها سود نفت انتظارات زیادی بوجود می‌آورد و روستائیان برای استفاده از مزایای زندگی شهری، به مهاجرت می‌پردازند (Tery.L.Karl, 2007). همچنین نفت با تأمین اعتبارات برنامه‌های عمرانی، به گسترش شهرها کمک می‌کند. علاوه بر آن، تضعیف کشاورزی در نتیجه بروز بیماری هلندی، ایجاد مشاغل خدماتی در شهرها، ناکارآمدی بخش تولید و ... از جمله پیامدهای نفتی شدن اقتصاد می‌باشند که ترغیب روستائیان برای مهاجرت به شهرها را در پی دارند. بنابراین با توجه به مواردی که بیان گشت، هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی تأثیر و نقش نفت (درآمدهای نفتی و ساختار اقتصادی ناشی از نفت) بر توسعه اجتماعی کشور به ویژه شهرنشینی و تحرک اجتماعی (با رویکرد پژوهش مقایسه‌ای و تطبیقی) می‌باشد.

مسئله اصلی پژوهش عبارت است از تبیین رابطه درآمد نفت با برخی شاخص‌های توسعه اجتماعی مانند تحرک اجتماعی و شهرنشینی. کشف نفت و تولید آن در قرون گذشته منجر به ایجاد یکی از بزرگ‌ترین صنایع معاصر شد. رشد این صنعت که تمدن امروز زائیده آن است همراه با رنج‌ها، مرارت‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌های بسیار بوده است؛ بطوریکه در همه تاریخ هرگز هیچ صنعتی مانند صنعت نفت در اقتصاد دنیا به این اندازه مؤثر نبوده و موجب پیچیدگی روابط کشورها نشده است (باقری بنجار و زارعی، ۱۳۹۷). «کمتر از دو دهه پس از افزایش قیمت نفت، همه کشورهای در حال

توسعه صادر کننده نفت به استثنای اندونزی و کشورهای کوچک کم جمعیت عربی، از هم گسیختگی جدی در نظام اداری دولتی و آشوب و ناآرامی شدید در رژیم سیاسی و نظام اجتماعی خود را تجربه کردند.» (لین کارل، ۱۳۸۸: ۲۷). مطابق مطالعات تجربی در طی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی منابع طبیعی به عنوان عامل اصلی رشد اجتماعی و اقتصادی معرفی شده است. با این حال در پایان قرن بیستم نیز اکثر مطالعات تجربی، وفور منابع را باعث کندی رشد اجتماعی و اقتصادی دانسته‌اند؛ که از آن به عنوان بلای منابع طبیعی یاد می‌شود بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وفور منابع طبیعی باعث کاهش رشد اجتماعی و اقتصادی می‌شود. (لین کارل، ۱۳۸۸: ۲۷) با این حال از جنبه نظری «وفور منابع طبیعی به طور مستقیم نمی‌تواند باعث کاهش رشد اجتماعی و اقتصادی شود؛ چرا که این منابع، عامل تولید و منبع درآمدی عظیم و موهبتی ویژه برای جامعه و اقتصاد چنین کشورهایی به شمار می‌روند. کشورهای صادر کننده نفت همچون ایران می‌توانند این ثروت بادآورده افسانه‌ای را در مسیر توسعه پایدار، عادلانه و با ثبات قرار دهند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۴۷). و یا می‌توانند به عکس عمل کنند و با استفاده از این ثروت بادآورده در بخش هزینه‌های جاری و فعالیت‌های غیرمولد، رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی خود را با موانع جدی مواجه سازند. تمرکز اصلی پژوهش حاضر بیشتر بر روی تأثیر نفت (متغیر مستقل) بر توسعه اجتماعی کشور ایران به عنوان متغیر وابسته می‌باشد لذا در پژوهش حاضر، دو مورد از شاخص‌های استراتژیک رشد و توسعه اجتماعی یعنی "شهرنشینی" و "تحرك اجتماعی" به دلیل اهمیت بالای آن به طور مشروح و شاخص عدالت اجتماعی به طور مختصر مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در معنای تخصصی توسعه اجتماعی نشان دهنده تغییر در مؤلفه‌های اساسی زندگی انسان از جمله کاهش فقر، کاهش بیکاری، افزایش درآمد و به طور کلی رسیدن به ارزش‌های مطلوب زندگی اجتماعی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۴۷). این بعد از توسعه را ناظر بر بالابردن سطح زندگی می‌دانند که شرایط مطلوب و بهینه را فراهم می‌کند (هایامی، ۱۳۸۶). منابع طبیعی به ویژه نفت از این جهت تأثیر مثبت بر رشد و توسعه اجتماعی

1. Natural Resource Curse
2. Social Development

دارند که منجر به شهر نشینی، ارتقاء سطح زندگی شهروندان و رفاه آنان و همچنین تحرک و پویایی اجتماعی می‌گردد و از این جهت تأثیر منفی دارد که رشد نامتوازن شهرها بویژه مهاجرت بی رویه از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به کلانشهرها با پیامدهای نامطلوب اجتماعی همچون حاشیه نشینی، آلودگی هوا، ترافیک سنگین، افزایش بزهکاری و جرم و جنایت و غیره، می‌تواند فرایند توسعه اجتماعی را به تأخیر بیندازد؛ بنابراین سرریز شدن درآمدهای ناشی از منابع طبیعی همچون نفت به مانند یک شمشیر دو لبه عمل می‌کنند؛ از یک طرف می‌تواند از طریق سرمایه گذاری در صنعت، تولید، خرید کالاهای سرمایه ای، تحقیق و توسعه، علم و همچنین سرمایه گذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی منجر به رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور شود؛ و از طرف دیگر می‌تواند با مدیریت نادرست و ناصحیح این درآمدها و خرج آن‌ها در هزینه‌های جاری و ترویج فرهنگ مصرف گرایی، کشور را از قافله رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی دور نگه دارد؛ بنابراین پایش و موشکافی این پدیده اجتماعی - اقتصادی و بررسی عوامل و پیامدهای آن از اهمیت زیادی برخوردار است. در ایران نفت به عنوان ستون فقرات درآمدهای اقتصادی، بر تحولات اجتماعی گوناگون از جمله تحرک اجتماعی و شهرنشینی اثر می‌گذارد؛ بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که آیا نفت به عنوان یک منبع طبیعی گرانبها و ارزشمند بر روی توسعه اجتماعی تأثیر گذار است یا خیر؟ با توجه به جهش درآمد نفت در دهه ۱۳۵۰ شمسی، تاکید مقاله از نظر محدوده زمانی بر روی این دهه می‌باشد بنابراین آمارها و مستندات نیز عمدتاً مربوط به این دوره می‌باشد. روش پژوهش (ترکیبی) کمی و کیفی است و رابطه متغیرها بر اساس اسناد و آمارهای موجود تبیین می‌گردد. هدف اصلی پژوهش عبارت است از شناسایی سازو کارهای اثرگذاری نفت بر توسعه اجتماعی و ارائه راهکارهای استفاده بهینه از منابع حاصل از نفت در فایند توسعه و پیشرفت کشور.

رهیافت نظری

در این بخش از مقاله مبانی نظری مربوط به منابع طبیعی (به ویژه نفت) و پیشرفت و رفاه و توسعه اجتماعی به ویژه شهر نشینی و تحرک اجتماعی و عدالت اجتماعی بررسی

می‌شود. دسته ای از تحلیلگران اثر مثبت و دسته‌ای دیگر اثر منفی بر رفاه و توسعه اجتماعی برای آن قائل هستند. البته باید توجه کرد در کشورهایی مانند ایران که درآمد حاصل از این منابع طبیعی بسیار ارزان به دست می‌آید، در اکثر موارد آثار منفی را در پی دارد (طیبیان، ۱۳۸۷). ایران به عنوان یک کشور در حال رشد دارای منابع و مخازن بزرگ نفتی است. برخورداری این کشور از معادن زیرزمینی و زمینه‌های بالقوه تولید انرژی، به دلیل همجواری با منابع انرژی دریای خزر و خلیج فارس و نیز دسترسی به آبراه‌های بین‌المللی، برای مبادله انرژی از جایگاه بسیار ویژه‌ای در جهان برخوردار است؛ صنعت نفت نیز از موثرترین و بزرگ‌ترین صنایع در جهان و به ویژه ایران است (سید مشهدی و همکاران، ۱۳۹۰) و این صنعت به عنوان مهم‌ترین منبع مالی دولت سهم عمده ای در رفاه و توسعه اجتماعی داشته است؛ این نقش از دو زاویه قابل بررسی است؛ ۱- نقش مثبت و توسعه‌گرایانه ۲- نقش منفی؛ بر اساس نظریه "بلای منابع" درآمد حاصل از نفت با ایجاد بیماری هلندی به تضعیف بخش صنعت و تولید و تقویت بخش‌های غیر مولد منجر می‌گردد؛ منابع طبیعی (به ویژه نفت) به رغم اهمیت فراوانی که در توسعه اقتصاد و رفاه مردم دارند، بهره‌برداری نادرست، سبب تخریب آن‌ها و همچنین ایجاد آلودگی در محیط زیست و نیز محرومیت نسل‌های آینده از این نعمت‌های خدادادی می‌شود (آهن‌گری و همکاران، ۱۳۹۴). با این حال درآمد نفت در صورت مدیریت صحیح می‌تواند سرمایه اولیه توسعه و رفاه اجتماعی را فراهم نماید. تجارب متفاوت در کشورهای نفت خیز بیانگر این واقعیت است که در برخی کشورها مانند نروژ نفت به عنوان مانع توسعه عمل نکرده است اما در برخی از کشورها مانند ونزوئلا و نیجریه به عنوان مانع توسعه عمل کرده است. این تفاوت بر اساس نظریه ساختیابی آنتونی گیدنز قابل تحلیل است؛ نظریه ساختارگرایی در شناخت و تحلیل پدیده‌ها بر نقش ساختارها تأکید می‌کند و نظریه اراده‌گرایی نقش عاملیت انسانی را برجسته می‌سازد. برخی نظریه‌ها مانند نظریه ساختیابی گیدنز تلاش کرده‌اند تا میان این دوگانگی، پیوند برقرار کنند.

در نظریه ساختیابی نه ساختار (به معنای مورد نظر ساختارگرایان) اصالت دارد و نه کارگزار و عامل انسانی به عنوان کنشگر آزاد. در این نظریه ساختار و کارگزار بطور

مداوم در حال تغییر دادن یکدیگرند. با توجه به نظریه ساختاریی ساختار اقتصادی ناشی از نفت می‌تواند در فرایند توسعه از جمله ارتقاء شاخص‌های شهرنشینی و تحرک اجتماعی تأثیرات مثبت و منفی داشته باشد. بنابراین در ادامه بحث، ابتدا، به مبانی نظری در خصوص نظریه‌های موافق و مخالف نقش منابع طبیعی (درآمدهای نفتی) در رشد و توسعه اجتماعی پرداخته می‌شود و سپس پیشینه تجربی مرتبط با موضوع پژوهش بیان می‌شود و با این مقدمه به "تبیین سهم نفت در اقتصاد ایران" و همچنین، "تأثیر مثبت یا منفی نفت بر توسعه اجتماعی ایران و بالاخص شهرنشینی و تحرک اجتماعی" پرداخته می‌شود؛ در نهایت، راهکارهایی ارائه می‌شود که به وسیله آن کشورهای صاحب منابع طبیعی می‌توانند منابع طبیعی را به درستی مدیریت نموده و رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی خود را به واسطه آن افزایش بخشند.

نظریه‌های مبتنی بر تأثیر مثبت منابع طبیعی بر پیشرفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخش اعظم نظریه‌هایی که نقش منابع طبیعی (به ویژه نفت) در فرآیند رشد اجتماعی-اقتصادی را مثبت می‌دانند، موضوع تأثیر درآمد صادرات مواد خام بر تشکیل سرمایه را مورد تأکید قرار می‌دهند. به عنوان مثال، «پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه همانند لوئیس^۱ (۱۹۸۰) و روستو^۲ (۱۹۶۰) بر این باورند که عمده‌ترین عامل محدودکننده رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کمبود سرمایه است و درآمدهای حاصل از منابع طبیعی (به ویژه نفت) می‌تواند این کمبود را به خوبی جبران کند.» (سید نورانی و خسروشاهی، ۱۳۹۲). «جشی^۳ (۱۹۷۰) در کتابی تحت عنوان "پس انداز و محدودیت‌های ارز" و تیرلوال^۴ (۱۹۸۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل شکاف دوگانه در کشور سودان" نظریه‌ای تحت عنوان "تحلیل شکاف دوگانه" را مطرح کردند که بر اساس آن افزایش پس انداز داخلی لزوماً به سرمایه‌گذاری بیشتر (به ویژه ورود کالاهای سرمایه‌ای بیشتر) نمی‌انجامد.» مطابق این نظریه‌ها «بخش مهمی از سرمایه‌گذاری لازم برای رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی متکی بر درآمدهای ارزی خارجی مانند

1. Lewis
2. Rostow
3. Joshi
4. Thirlwall

درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است. «نظریه «تکانه بزرگ» روزن اشتاین نیز جزو این دسته از نظریه‌ها است. «وی در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۶۱ به ترتیب در مقاله ای تحت عنوان "مشکلات صنعتی شدن کشورهای جنوب شرق اروپا" و کتابی تحت عنوان "ملاحظه‌ای بر تئوری تکانه بزرگ" و مورفی و دیگران (۱۹۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "صنعتی شدن و تکانه بزرگ" نشان دادند که کشورهای فقیر به منظور خارج شدن از چرخه فقری که در دایره آن گرفتار شده‌اند نیازمند تکانه بزرگی هستند که این چرخه را بشکنند.» صادرات نفت و گاز و معادن قادر است، ارز و سرمایه مورد نیاز را برای این کشورها فراهم کرده، زمینه‌های تکانه را به وجود آورد. گالبرایت (۱۹۸۵) (اقتصاددان نهادگرا)، در کتاب «جامعه دولتمند» می‌نویسد: «هیچ ثروتی بدون مزایا نیست و سایر نظریات مخالفی که در این خصوص مطرح شده‌اند هیچگاه نتوانسته‌اند به طور کامل متقاعدکننده باشند. در واقع، از دیدگاه گالبرایت و سایر اقتصاددانانی که با وی در این خصوص هم عقیده‌اند، درآمد فراوان حاصل از منابع طبیعی به طور قطع به خلق ثروت، رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌انجامد.» (مهر آرا و کیخا، ۱۳۸۷)؛ در نتیجه بر اساس تئوری‌های مختلف تحصیل سرمایه از محل فروش منابع خدادادی یکی از عوامل مهم رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بین کشورهای نفت خیز بوده است. «با توجه به نقش غیرقابل انکار درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در فرایند سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه می‌توان گفت که بسیاری از نظریات مرسوم توسعه‌ای بر نقش مثبت منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت تأکید داشته‌اند.» (آهنگری و همکاران، ۱۳۹۴).

نظریه‌های مخالف نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و

سیاسی (نفرین منابع)

واژه نفرین منابع یا بلاى منابع^۱ «نخستین بار در ادبیات اقتصادی توسط آنتوتی (۱۹۹۳) مورد استفاده قرار گرفت تا بیان کند که کشورهای ثروتمند در منابع طبیعی (به ویژه نفت) قادر نیستند، از این ثروت در جهت رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور خود استفاده کنند و گویا از طریق این منابع نفرین شده‌اند.» در واقع، موضوع عملکرد

1. Resource curse

اقتصادی ضعیف کشورهای غنی از منابع طبیعی در ادبیات اقتصادی به عنوان فرضیه نفرین منابع معرفی شده است (آهنگری و همکاران، ۱۳۹۴). یک سؤال مهم که در سال‌های اخیر بین اقتصاددانان مطرح شده، این است که چرا کشورهای صاحب درآمدهای نفتی با وجود بالا بودن این درآمدها که در ظاهر عامل مهمی برای تجهیز منابع سرمایه‌ای به شمار می‌آید، از رشد اجتماعی-اقتصادی موفق‌تری برخوردار نیستند؟ «بر اساس اسناد موجود می‌توان نشان داد که از بین بیش از ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت، به استثنای نروژ (که دارای ساختار سیاسی و تاریخی کاملاً متفاوتی است و توانسته است درآمدهای نفتی در راستای توسعه کشور مدیریت نماید) سایر کشورهای نفت‌خیز با مسائل و مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده‌اند.» (ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸). ادبیات نفرین منابع به بررسی عوامل شکست کشورهای برخوردار از این منابع خدادادی در توسعه اقتصادی و به خصوص شکست آن‌ها در پایه‌گذاری یک فرایند رشد اقتصادی با دوام می‌پردازد. بانک جهانی، استفاده اثرگذار از درآمدهای نفتی را به عنوان بزرگ‌ترین چالش کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت خام برشمرده است. در کشور ایران نیز، نفت به عنوان مهم‌ترین منبع طبیعی، نقش بسزائی در دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در قرن حاضر داشته است؛ درآمدهای نفتی از یک جهت یک منبع عمده درآمد برای دولت است و از سوی دیگر، «اهمیت این ماده حیاتی برای جامعه و اقتصاد کشور موجب شده تا بر بسیاری از معادلات سیاسی ایران تأثیر گذار باشد.» (سادات حسینی یزدی و توسلی نائینی، ۱۳۹۴). ایده بنیادین نظریه بلای منابع این است که کشورهای برخوردار از منابع طبیعی (به ویژه نفت) عمدتاً در بلندمدت در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی دارای عملکرد ضعیف‌تر و رشد اقتصادی و اجتماعی بسیار کمتری نسبت به سایر کشورها هستند. طبقه‌بندی‌های مختلفی از مکانیزم‌های اثرگذاری در مطالعات متعدد ارائه شده است که طبقه‌بندی استیونس^۱ (۲۰۰۳) و گیلفاسون^۲ (۲۰۰۱) از نمونه‌های مهم آن‌هاست «استیونس (۲۰۰۳) در مطالعه خود مکانیزم‌های اثرگذاری منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را در ۶ دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارت‌اند از

1. Stevens
2. Gylfason

کاهش بلندمدت در رابطه مبادله، نوسان درآمدها، بیماری هلندی، اثر جایگزینی (جبرانی)، افزایش مداخله دولت در اقتصاد و آثار اجتماعی فرهنگی و سیاسی. «(آهنگری و همکاران، ۱۳۹۴). گیلفاسون (۲۰۰۱) نیز در طبقه بندی دیگری چهار مکانیزم اصلی را در ادبیات علم اقتصاد برای اثرگذاری منابع طبیعی و از جمله درآمدهای نفتی بر کندی رشد اقتصادی شناسایی و پیشنهاد نموده است. (آهنگری و همکاران، ۱۳

ادبیات پژوهش

درگر و رحمانی^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان "تأثیر درآمدهای نفت در اقتصاد ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس"، با استفاده از مدل رشد نئوکلاسیک به این نتیجه رسیدند که یک جریان مداوم از درآمد نفت ممکن است تأثیر طولانی مدت در تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه در کشورهای صادرکننده نفت از طریق سرمایه گذاری داشته باشد. لاجیوس^۲ (۲۰۱۴) اثر کاهش قیمت نفت بر اقتصاد مکزیک و فرزائگان و مارکوارت^۳ (۲۰۰۹) در مطالعات جداگانه‌ای اثر تکانه‌های نفتی را بر اقتصاد ایران بررسی کرده‌اند؛ آن‌ها در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که با تغییر متغیرهای کلان اقتصادی ناشی از تغییر قیمت نفت شاهد تغییرات قابل توجهی در توسعه و رفاه اجتماعی خواهیم بود. آل اتیبی^۴ (۲۰۰۶) رابطه غیرخطی بین نوسان درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را با تجزیه تکانه‌های مثبت و منفی قیمت نفت تخمین زده و نتیجه گرفته است که اثر کاهش درآمد نفت بر رشد اقتصادی به مراتب شدیدتر از آثار افزایش قیمت نفت است. تئوری بیماری هلندی که گسترده‌ترین تشریح نظری در این مورد است و توسط افرادی نظیر فان یجنبرگن^۵ (۱۹۸۴)، ساچز و وارنر^۶ (۱۹۹۵) و گیلفاسون (۱۹۹۹) انجام گرفته است، نشان می‌دهد

-
1. Dreger and Rahmani
 2. Lajous
 3. Farzanegan and Markwardt
 4. Alotaibi
 5. Van Wijnbergen
 6. Schs & Warner

نشان می‌دهد که با افزایش درآمدهای حاصل از منابع طبیعی (به ویژه نفت)، بخش قابل مبادله (صنعت و کشاورزی) تضعیف شده و در نتیجه رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. مهرآرا و همکاران (۱۳۹۰) با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی پویا نشان دادند که «افزایش ملایم در درآمدهای نفتی برای رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) مفید بوده اما اگر رشد درآمدهای نفتی از حد آستانه ۱۷ تا ۲۰ درصد بگذرد آثار منفی خود را بر رشد اقتصادی این کشورها خواهد گذاشت.» (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰) رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸) در تحقیق خود به بررسی تأثیرات ثروت‌های ناشی از نفت بر نابرابری توزیع درآمد در هشتاد کشور جهان پرداخته‌اند. همچنین جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴) پیامدهای اتکاء اقتصاد به نفت را بر توزیع درآمد در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. مطابق این پژوهش‌ها تأثیر درآمد نفت بر نابرابری به موضوع کارآمدی حکومت‌ها بستگی دارد به این صورت که درآمدهای نفتی در کشورهایی که دولت‌ها کارایی دارند سبب کاهش نابرابری درآمد و در کشورهایی که دولت‌ها ناکارآمد بوده‌اند، به افزایش نابرابری منجر شده است. جلیل زاده (۱۳۸۰) پژوهشی تحت عنوان "نفت و تأثیر آن در روند توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس" را به انجام رساندند. نتایج نشان داد «بین رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی رابطه معناداری وجود دارد.» متقی (۱۳۸۲) به تحقیقی تحت عنوان "راهبرد نوسازی دولت‌های معاصر ایران (از مشروطه تا کنون" پرداخته است. این پژوهش به بررسی نگرش و راهبرد دولت‌های نوساز در ایران معاصر طی یک دوره زمانی ۸۰ ساله از انقلاب مشروطه تا کنون می‌پردازد. در این بررسی تلاش‌های نوسازانه دولت‌ها، قبل از انقلاب (پهلوی اول و دوم) و دوره پس از انقلاب (دهه اول انقلاب نشان داده می‌شوند. به طور کلی بسیاری از تحقیقات بر نقش منفی منابع طبیعی و بالاخص نفت بر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی صحه گذاشتند (نوبخت، ۱۳۸۸؛ خوش اخلاق و همکاران، Benjamin et al., 1989; Sachs & Warner,

یافته‌های پژوهش

سهم نفت در اقتصاد ایران

نفت در اقتصاد ایران نقش‌های متعددی برعهده دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- تأمین سوخت موردنیاز مصارف خانگی، اداری، صنعتی، حمل و نقل و...
- ۲- تأمین مواد اولیه صنایع وابسته به نفت
- ۳- تأمین درآمد لازم برای اداره امور عمومی جامعه (مخارج دولت)، بودجه‌های سالانه، فعالیت‌های عمرانی و برنامه‌های توسعه کشور

اگرچه اقتصاد ایران دارای بخش‌های متنوع مانند: صنایع سبک و سنگین، معادن، صنایع دستی، کشاورزی و ... می‌باشد اما براساس آمارهای موجود، از زمان افزایش قابل توجه قیمت نفت (از دهه ۱۳۳۰ به بعد)، فعالیت بخش‌های مختلف اقتصاد به نفت وابسته است و علی‌رغم پیشرفت‌های نسبی در برخی بخش‌های اقتصاد، این وابستگی همچنان ادامه دارد. براساس آمارهای موجود، سهم نفت در اقتصاد ایران به شرح ذیل می‌باشد:

۱- سهم نفت در GNP از دهه ۱۳۳۰ همواره در حال افزایش بوده (به جز در برخی سال‌ها که روند نزولی داشته است) و امروزه نفت مهم‌ترین منبع تأمین تولید ناخالص ملی است. نفت که در ابتدای دهه ۱۳۴۰ فقط ۱۲/۳ درصد از تولید ناخالص ملی را تأمین می‌کرد، در سال ۱۳۴۶، ۱۸ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داد. در سال ۱۳۵۱ باز هم سهم نفت افزایش یافت و به حدود ۵۱ درصد رسید (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۲) «بطور متوسط در فاصله سالهای ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) تا ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) نفت باعث افزایش ۲۰ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران شده است و نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که در این فاصله، روند تغییرات تولید ناخالص داخلی ایران با تغییرات بهای نفت هماهنگ بوده است.» (farzanegan and Gunther markwardt, 2008)؛ این درآمد قابل توجه، یکی از مزایای نفت برای اقتصاد ایران است و بصورت بالقوه می‌تواند به عنوان فرصت، مورد استفاده قرار گیرد اما مشکل این است که سهم بالای نفت عملاً به معنای کاهش سهم سایر بخش‌ها در اقتصاد کشور است و این نقصان در عمل وابستگی اقتصاد کشور به نفت را نمایان می‌سازد.

۲- درآمدهای دولت نیز تا حد زیادی مرهون استخراج و فروش منابع خدادادی نفت بوده است. سهم نفت در درآمدهای عمومی از دهه ۱۳۳۰ به بعد سیر صعودی داشته و این افزایش، به کاهش سهم سایر بخش‌های درآمدی منجر شده است؛ سهم نفت در درآمدهای کشور که در سال ۱۳۳۳ تنها ۱۱ درصد بود، در سال ۱۳۳۴ به ۳۷ درصد و در سال ۱۳۴۲ به ۶۱ درصد رسید. از سوی دیگر، سهم عوارض گمرکی از ۳۵ درصد در سال ۱۳۳۳، به ۱۶ درصد در سال ۱۳۳۷ کاهش یافت. مالیات (به استثنای مالیات مستقیم که سهم آن ناچیز بود) و سایر درآمدهای داخلی نیز در سال ۱۳۳۳، ۳۵ درصد از درآمدهای عمومی را تشکیل می‌دادند اما این رقم در سال ۱۳۴۳ به ۱۸ درصد کاهش یافت (H.Mahdavy, 1970). در دهه ۱۳۵۰ که اولین شوک نفتی به وقوع پیوست، سهم نفت از درآمدهای کشور با سرعت بیشتری افزایش یافت. به عنوان مثال: سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ به ترتیب: ۷۶، ۷۷/۳، ۸۱/۴، ۸۹/۲ و ۸۶/۷ درصد بود. (شیخ نوری، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

۳- در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کمابیش همین وضع ادامه داشته است، در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ در آمد های عمومی دولت تقریباً پنج برابر شد. اما سهم نفت و مالیات در این افزایش برابر نبود؛ در حالی که در این دوره سهم مالیات ۳/۷ برابر شده بود، در آمد نفت و گاز و در آمد حاصل از فروش ارز به ۶/۴ برابر رسید. سهم مالیات‌ها از ۲۱/۳ درصد کل درآمدها در سال ۱۳۶۷ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۷۱ و در آمد نفت و گاز و در آمد حاصل از فروش ارز از ۱۷/۵ درصد به ۴۱/۶ درصد افزایش یافت (مصطفی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۳). «از سال ۱۲۹۹ که برای اولین بار نفت وارد بودجه دولت شد، سهم آن در بودجه و درآمدهای دولت پیوسته در حال افزایش بوده است. البته به استثنای سال ۱۳۰۸ که بودجه کشور، بدون محاسبه در آمد نفت بسته شده بود و سال‌های حکومت مصدق که مجری الگوی اقتصاد بدون نفت بود.» (خامه ای، ۱۳۷۴: ۲۷) برخورداری نفت از این جایگاه مهم در تأمین هزینه‌های عمومی و در آمد دولت به معنی ارتباط بخش عمده ای از برنامه‌های دولت و به تبع آن بسیاری از تحولات مختلف اقتصادی و اجتماعی کشور با در آمد نفت است و این واقعیت، اقتصاد کشور را به یک اقتصاد تک محصولی، شکننده و وابسته به نظام جهانی بدل کرده است.

۴- نقش نفت در ارز آوری و سهم آن در صادرات نیز بیانگر وابستگی اقتصاد کشور به نفت است. سهم درآمد نفت از کل درآمدهای ارزی (صادرات) نیز مانند سایر شاخص‌ها سیر صعودی داشته است، بطوری که در دوره پهلوی دوم از ۲۴/۳۶ درصد در سال ۱۳۳۴ به ۸۶/۷ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید. روند صعودی سهم نفت در صادرات به شرح جداول زیر می‌باشد. سهم نفت در درآمدهای ارزی کشور از دهه ۱۳۳۰ با شتاب بیشتری افزایش یافت. در سال ۱۳۳۳ درآمد ناشی از صادرات نفت فقط ۳۴/۴ میلیون دلار بود در حالی که در همین سال ۱۰۶/۸ میلیون دلار از محل فروش سایر کالاها نصیب خزانه دولت شده بود، لذا سهم نفت ۲۴/۳۶ درصد بود اما در سال بعد درآمدهای ارزی نفت با یک جهش سه برابری به ۱۳۸/۹ میلیون دلار رسید در حالی که درآمد ارزی سایر کالاها ۲۰ درصد کاهش یافته بود، در نتیجه سهم نفت در صادرات به ۶۳/۱۳ درصد رسید. در دهه ۱۳۴۰ سهم نفت به بالاتر از ۷۵ درصد بالغ گردید. اما غلبه تمام عیار نفت بر صادرات کشور در دهه ۱۳۵۰ و بعد از شوک نفتی اول صورت گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز علی‌رغم برخی نوسانات، نفت توانسته است این جایگاه را کمابیش حفظ کند بطوری که در سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ این رقم به حدود ۹۲ درصد رسید (رزاقی، ۱۳۶۹: ۱۰۲) و در سالهای دهه ۱۳۷۰ شمسی نیز از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ به ترتیب، ۸۴،۷۹، ۷۵، ۸۲ و ۸۵ درصد از ارز وارد شده به کشور از آن نفت بوده است (مهدوی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

تأثیر نفت بر توسعه اجتماعی ایران

در این بخش از پژوهش به منظور تحقق هدف اصلی پژوهش به بررسی مهم‌ترین آثار نفت بر توسعه اجتماعی ایران می‌پردازیم:

۱. تحولات درآمد نفت و شهرنشینی در ایران

در ایران شهرنشینی و گسترش شهرها از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ یک روند ملایم داشت بطوری که جمعیت شهرنشین کشور از ۲۸ درصد در سال ۱۳۰۰ به ۳۰/۴ درصد در سال ۱۳۳۰ رسید. از دهه ۱۳۳۰ (همزمان با افزایش درآمد نفت) روند افزایش جمعیت شهری،

شتاب بیشتری گرفت؛ در حالی که در طول سه دهه آغازین قرن ۱۴ شمسی جمعیت شهری فقط ۲/۴ افزایش یافته بود، در سال ۱۳۴۰ سهم شهرها از جمعیت کشور نسبت به سال ۱۳۳۰، ۴٪ افزایش یافت. در طول دهه ۱۳۴۰ میزان رشد جمعیت شهری باز هم بیشتر شد و افزایش سهم شهرها به ۶/۸ درصد رسید. اما اوج انفجار جمعیت شهری (در دوره پهلوی) مربوط به دهه ۱۳۵۰ بود. جمعیت شهری که در سال ۱۳۵۰، ۱۲/۴ میلیون نفر بود، در سال ۱۳۶۰ به ۲۰/۶ میلیون نفر رسید. دهه ۱۳۵۰ به عنوان دهه انفجار قیمت نفت، زمینه ساز مهم‌ترین تحول در رابطه و نسبت جمعیت شهر و روستا بود. در سال ۱۳۶۰ جمعیت شهری برای اولین بار از جمعیت روستایی کشور بیشتر شد و بیش از ۵۰٪ از کل جمعیت کشور را به خود اختصاص داد (۲۰/۶۳۰/۰۰۰ نفر جمعیت شهری در مقابل ۲۰/۱۹۵/۰۰۰ نفر جمعیت روستایی). در طول دهه ۱۳۵۰ سهم جمعیت شهری از ۴۱ درصد به ۵۰ درصد رسید. در سال‌های بعد نیز جمعیت شهری پیوسته در حال افزایش بود در حالی که جمعیت روستایی از سال ۱۳۷۰ به بعد سیر نزولی داشته و از ۲۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ به ۲۱/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۷ کاهش یافته است (سایت بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی). از ابتدای قرن ۱۴ شمسی تا پایان دهه ۱۳۸۰، موقعیت شهر و روستا در جدول جمعیت جابجا شده است؛ در سال ۱۳۰۰ شمسی جمعیت شهری ۲۸٪ از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد اما در سال ۱۳۸۷ قاعده برعکس شده است، شهرها ۷۲ درصد از جمعیت را در خود جای داده و ۲۸٪ از جمعیت را روستائیان و عشایر تشکیل داده‌اند، بیشترین تغییرات جمعیتی در این دوره مربوط به سال‌های شکل‌گیری اقتصاد نفتی می‌باشد. افزایش سریع جمعیت شهرها از یکسو ناشی از نرخ رشد بالای جمعیت است و از سوی دیگر از مهاجرت روستائیان به شهرها ناشی می‌گردد. تغییر تقسیمات کشوری و تبدیل شدن برخی روستاها به شهر نیز یکی از عوامل افزایش جمعیت شهری است. اما بخش عمده‌ای از افزایش جمعیت شهری ناشی از مهاجرت است، شاهد این امر تفاوت نرخ رشد جمعیت روستایی با جمعیت شهری و آمار مهاجران است. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۳ جمعیت شهرها با نرخ ۴/۵ درصد و جمعیت روستایی با نرخ ۱/۷ درصد رشد کرده است. در همین سال،

۱۶ درصد از جمعیت کشور به مهاجرت پرداخته‌اند (بانک مرکزی ایران، ترازنامه سال ۱۳۵۳). برخی ابعاد رابطه نفت و شهرنشینی به شرح زیر می‌باشند:

۱- آهنگ رشد جمعیت شهرنشین در دهه ۱۳۳۰ شمسی با دهه‌های پیشین متفاوت بود. در این دهه همزمان با شتاب رشد جمعیت، تولید و درآمد نفت نیز سیر صعودی خود را آغاز کرد. تولید نفت در سال ۱۳۲۹ نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۵ درصد رشد کرد و به ۶۶۴ هزار بشکه در روز رسید. در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ در اثر تحریم نفت و ماجراهای ملی‌شدن صنعت نفت، میزان تولید به شدت کاهش یافت اما از سال ۱۳۳۴ افزایش تولید آغاز گردید. تولید نفت که در سال ۱۳۳۱ به ۲۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته بود، در سال ۱۳۳۹ به بالاتر از یک میلیون بشکه در روز رسید (ذوقی، ۱۳۷۲: ۳۵)؛ رشد جمعیت شهرها نیز در همین دهه شتاب گرفته است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در گسیختگی شبکه استخراج و تمرکز مازاد اقتصادی کشور نقطه عطفی به حساب می‌آید؛ از این دوره به بعد با تداوم مدرنیزاسیون در مقیاس وسیع‌تر، زمینه تبدیل نفت به مهم‌ترین منبع اقتصادی در سطح ملی و در نتیجه کاهش نقش کشاورزی در تولید داخلی و صادرات فراهم شد. در این دوره علی‌رغم گسترش نسبی فعالیت کشاورزی، مازاد اقتصادی حاصل از صادرات نفت به محور اصلی تحولات جامعه تبدیل شد. با گسترش تجارت خارجی، شهرها به محل تجارت جهانی و تمرکز درآمدهای نفت تبدیل گردیده و مستقل از مازاد تولید روستاها، رشد کردند (ازکیا، ۱۳۷۷: ۳۹). نرخ رشد سالانه جمعیت شهری که در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، ۱/۶۵ درصد بود، در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ به ۴/۵۷ درصد افزایش یافت.

۲- دهه ۱۳۴۰ نیز یکی از دوره‌های تبعیت رشد جمعیت شهری از تحولات قیمت و درآمد نفت می‌باشد. اگر چه در این دهه اصلاحات ارضی نیز به عنوان یک عامل جدید (در کنار نفت) به مهاجرت روستائیان و گسترش شهرنشینی کمک کرد اما برخلاف برخی تحلیل‌ها، اصلاحات ارضی، تنها علت مهاجرت نبود. زیرا اصلاحات ارضی اگر چه قدرت سیاسی مالکان بزرگ را از آن‌ها گرفت اما بخشی از زمین‌ها همچنان از تقسیم میان زارعان مصون ماند. براساس گزارش جان فوران، نیمی از زمین‌ها تقسیم نشد و در اختیار بزرگ مالکان باقی ماند (البته این یک اظهار نظر خوش‌بینانه است زیرا در برخی

منابع ادعا شده است که فقط ۱۵ درصد از زمین‌های بزرگ واگذار گردید) در پایان اصلاحات ارضی، ۱۳۵۰ نفر از مالکان هنوز بیش از ۲۰۰ هکتار زمین داشتند و ۴۴ هزار نفر از آن‌ها مالک ۵۰ تا ۲۰۰ هکتار زمین بودند، (فوران، ۱۳۸۳: ۲۷۴)؛ لذا خردشدن زمین‌ها (که به عنوان عامل مهاجرت روستائیان به شهرها مطرح می‌شود) بصورت ناقص انجام شده است. مسأله دیگری که در مورد بزرگ نمایی نقش اصلاحات ارضی در مهاجرت روستائیان به شهرها قابل طرح است این است که افزایش روند مهاجرت روستائیان در دهه ۱۳۳۰ و قبل از اجرای اصلاحات ارضی آغاز شد، از سوی دیگر در دهه ۱۳۵۰ که هیچ برنامه‌ای در مورد اراضی اجرا نشد، روند مهاجرت نه تنها متوقف نگردید بلکه نسبت به دهه ۱۳۴۰ با سرعت بیشتری استمرار یافت. بنابراین شهرنشینی در دهه ۱۳۴۰ تحت تأثیر دو عامل مکمل تشدید گردید:

الف- اصلاحات ارضی که موجب کاهش وابستگی بخشی از روستائیان به روستای محل سکونت آن‌ها و افزایش دافعه روستاها گردید.
ب- افزایش درآمد نفت که باعث عمران و آبادانی شهرها، ایجاد مشاغل صنعتی و خدماتی در شهر، افزایش جاذبه‌های رفاهی و تفریحی شهرها و افزایش انگیزه مهاجرت گردید.

نفت همچنین با ارتقاء سطح بهداشت و کاهش مرگ و میر کودکان، نرخ رشد جمعیت شهری را که بیشتر از روستائیان از درآمدهای نفت بهره می‌بردند، افزایش داد. برنامه دوم توسعه که مهم‌ترین منبع تأمین هزینه‌های آن، پول نفت بود، زیرساخت‌های شهری را تجهیز کرد؛ از کل بودجه ۱/۱ میلیارد دلاری این برنامه ۳۵ درصد برای احداث راه‌آهن، جاده، بندر و فرودگاه و حدود ۱۴ درصد برای گسترش صنایع در نظر گرفته شده بود. بنابراین ۴۹٪ از بودجه برنامه دوم توسعه به اموری تعلق گرفته بود که اجرای آن‌ها مستلزم بکارگیری تعداد زیادی نیروی انسانی بود و این نیرو عمدتاً از طریق مهاجرت روستائیان به شهرها تأمین می‌شد. در این دوره ۶ ساله، در هر سال حدود ۱۵۳ هزار نفر مهاجرت کرده‌اند و نرخ مهاجرت نسبت به دوره قبل از آن، حدوداً ۱۰ برابر شده است. در این دوره مجموعاً حدود ۹۱۸ هزار نفر از طریق مهاجرت به جمعیت شهرها اضافه شده است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۶۶: ۳۶). نکته دیگری که در مورد نقش

اصلاحات ارضی باید مدنظر قرار داد این است که تحرک محیطی صرفاً به مهاجرت روستائیان به شهرها محدود نمی‌گردد. بخشی از جابجایی شامل مهاجرت از شهرهای کوچک به مرکز استان و بخشی دیگر به مهاجرت از یک استان به استان دیگر اختصاص دارد. در انواع اخیر، اصلاحات ارضی نقش چندانی نداشته اما نفت در افزایش جاذبه مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ نقش اساسی داشته است. لذا در کنار اصلاحات ارضی که در دهه ۱۳۴۰ صورت گرفت، افزایش قیمت نفت در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ نیز با پیامدهایی مانند: عمران شهری، افزایش میزان سواد روستائیان و جابجایی آن‌ها برای استفاده از توان و مهارت خود و ... زمینه‌های گسترش شهرنشینی را فراهم کرد. حاصل عملکرد این عوامل، افزایش درصد شهرنشینان از کل جمعیت در پایان دهه ۱۳۴۰ بود. سهم شهرنشینان از جمعیت که در سال ۱۳۴۰، ۳۴/۵ درصد بود در سال ۱۳۵۰ به ۴۱/۳ درصد رسید.

۳- در دهه ۱۳۵۰ اولین شوک نفتی روی داد و قیمت نفت در سال ۱۳۵۲،۴ برابر شد، مهاجرت به شهرها و نرخ رشد جمعیت شهری نیز در این دهه تشدید گردید و در پایان این دهه، برای اولین بار جمعیت شهرها از جمعیت روستاها بیشتر شد. وجه بارز دهه ۱۳۵۰ صنعتی شدن شهرها بود. صنایع جدید که احداث آن‌ها در دهه ۱۳۴۰ با استفاده از درآمد نفت آغاز شده بود، در دهه ۱۳۵۰ به دوره بلوغ رسیدند و به مأمّن روستائیان فقیر و فاقد درآمد تبدیل شدند.

صنعتی شدن، علاوه بر ایجاد اشتغال در شهر، الگوهای زندگی شهری را دگرگون کرد. زندگی مدرن شهری ارائه برخی خدمات آموزشی، رفاهی و ... را به دنبال داشت. مؤسسات جدیدی بوجود آمد که به دلیل پیروی از اصول اقتصاد آزاد، در مناطق پرجمعیت (شهرها) دایر می‌شدند و روستائیان برای بهره‌مندی از خدمات این دسته از مؤسسات به شهرها روی آوردند. تمرکز صنایع جدید در شهرها، نقش محوری روستا در اقتصاد را به شهر واگذار کرد. صنایع جدید علاوه بر جذب نیروی کار، باعث ایجاد مشاغل جانبی، رونق ساخت و ساز مسکن، و گسترش اصناف و مشاغل توزیعی گردید و گسترش صنعت عمدتاً در سایه درآمد هنگفت نفت امکان‌پذیر شد. از مجموع اعتبارات برنامه پنجم توسعه که در این دوره اجرا شد، ۴۱ درصد به صنعت و ۲۲/۸

درصد به بخش ساختمان اختصاص یافت؛ لذا این برنامه نیز مانند برنامه‌های پیشین جاذبه‌های شهری را افزایش داد. در نتیجه گسترش صنعت توسط نفت و افزایش دافعه‌های روستاها نرخ مهاجرت روستایی به رقم ۲ درصد رسید. این رقم در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. متوسط تعداد مهاجرین روستایی در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ (دوره جهش قیمت نفت) ۳۷۳ هزار نفر بود که حدود ۷۶ هزار نفر بیشتر از متوسط سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ می‌باشد. قدر مطلق مهاجرین در این سال‌ها حتی نسبت به سال‌های بعد از انقلاب که جمعیت کشور افزایش یافته بود، بیشتر است؛ در حالی که متوسط مهاجرت در این سال‌ها ۳۷۳ هزار نفر بود، در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ این رقم به ۳۶۴ هزار نفر کاهش یافت (زاهدی مازندرانی، ۱۳۶۶: ۳۶).

وجود رابطه همزمانی میان رشد درآمد نفت و مهاجرت به شهرها منحصر به دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ نیست، در سال‌های بعد از انقلاب نیز دوره‌های افزایش درآمد نفت کارکرد مشابهی داشته و علاوه بر افزایش جمعیت شهری، کاهش جمعیت روستایی را در پی داشته است. روند افزایش مهاجرت بویژه در دهه ۱۳۷۰ که از دوره‌های رونق نفتی می‌باشد، چشمگیر است. علی‌رغم هزینه‌های هنگفتی که برای کاهش فاصله میان زندگی شهری و روستایی در دهه ۱۳۶۰ شمسی صورت گرفت، در دهه ۱۳۷۰ برای اولین بار در تاریخ یکصدساله کشور، روند رشد جمعیت روستایی سیر نزولی یافت. جمعیت روستاهای ایران در سال ۱۳۵۰، حدود ۱۷ میلیون نفر، در سال ۱۳۶۰، ۲۰ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۰، ۲۴ میلیون نفر بود. در تمام این سال‌ها اگرچه نرخ رشد جمعیت روستایی کمتر از جمعیت شهری بود اما جمعیت روستاها پیوسته در حال افزایش بود. برای اولین بار در سال ۱۳۷۰، جمعیت روستایی کشور نسبت به سال قبل از آن، ۱۲۰ هزار نفر کاهش یافت. این روند تا سال ۱۳۸۷ ادامه داشته است. حتی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ که برنامه اصلاحات ارضی اجرا شد و دو عامل اصلاحات ارضی و نفت بصورت همزمان، پدیده مهاجرت روستائیان را تحت تأثیر قرار دادند، چنین پدیده‌ای رخ نداد. اما در دهه ۱۳۷۰، با وجود برخورداری بسیاری از روستاهای کشور از آب لوله‌کشی، برق، جاده، مدرسه و خدمات گوناگون و با وجود جهت‌گیری سیاست‌های

کلی نظام در مورد حمایت از روستائیان و مناطق محروم، جمعیت روستاها سیر نزولی خود را آغاز کرده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل این پدیده اجتماعی را می‌توان در برنامه‌های اقتصادی و عمرانی مبتنی بر درآمد نفت، جستجو کرد. از سال ۱۳۶۸ دولت جدید با رویکرد اقتصاد - محور، بویژه سرمایه گذاری و اجرای پروژه‌های عمرانی بجای هزینه‌های جاری، روی کار آمد. در این دوره سیاست‌های حمایتی و سیاست اقتصادی مبتنی بر جیره بندی و یارانه‌های دولتی کمرنگ شد و روستائیان که تا پیش از آن، از سوبسید کالاهای اساسی و خدمات عمرانی رایگان دولت بهره مند می‌شدند، با برخی مشکلات مالی مواجه گردیدند. از سوی دیگر اجرای پروژه‌های عمرانی کلان، به زندگی شهری رونق بخشید. اجرای این برنامه‌ها جز به مدد نفت امکان پذیر نبود، درآمد نفت درست از اوایل همین دوره (سال ۱۳۶۹) سیر صعودی یافت. در سال ۱۳۶۹ درآمد کشور از محل فروش نفت نسبت به سال قبل، به بیش از دوبرابر افزایش یافت. در سال ۱۳۷۲ نیز درآمد نفت طی یک جهش که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ بی نظیر بود، ۳ برابر شد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی). در نتیجه، دو عامل دست به دست هم داده، کاهش جمعیت روستاها را رقم زدند:

الف- کاهش برنامه‌های حمایتی دولت که بیشترین آثار آن در روستاها و مناطق محروم نمایان گردید و باعث افزایش دافعه روستاها گردید.

ب- افزایش فعالیت‌های عمرانی، ایجاد اشتغال (بصورت نسبی) و گسترش خدمات در شهرها با استفاده از درآمد نفت که جاذبه شهرها را افزایش داد.

البته سیاست‌های دولت در مورد جمعیت کشور که در قالب برنامه‌های تنظیم خانواده و فعالیت‌های فرهنگی مبتنی بر کاهش جمعیت صورت گرفت نیز در کاهش نرخ رشد کل جمعیت کل کشور و به تبع آن بروز پدیده کاهش جمعیت روستاها مؤثر بود.

۵- نفت علاوه بر تأثیر کلی که بر گسترش همه شهرها داشته، عامل ایجاد و گسترش شهرهای مناطق نفت خیز و گسترش بی رویه جمعیت پایتخت نیز بوده است. آبادان در استان خوزستان از جمله شهرهای صنعتی است که پیدایش و گسترش آن مرهون نفت و صنایع وابسته به آن (به ویژه پالایشگاه) است. این شهر "نفت ساخته"، یکی از

مهاجرپذیرترین شهرهای کشور بوده است. براساس سرشماری سال ۱۳۳۵، حدود ۵۲ درصد از جمعیت آبادان و ۴۸ درصد از جمعیت تهران را مهاجرین تشکیل می‌دادند و مهاجرپذیری این دو شهر بصورت مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از نفت بوده است. اگرچه مرکزیت سیاسی تهران یکی از عوامل جذب جمعیت مهاجر به این شهر است اما رونق تجارت، گسترش سازمان اداری در این شهر و ایجاد امکانات رفاهی، درمانی و ... به مدد نفت بوجود آمده است. تهران در میان شهرهای کشور بیشترین تعداد مهاجران را جذب کرده بطوری که تا سال ۱۳۴۳ حدود ۱/۱ میلیون نفر، تا سال ۱۳۴۵، حدود ۱/۶ میلیون نفر (۳۸ درصد کل مهاجران) و تا سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰ درصد از مهاجران کشور، جذب تهران شده‌اند. (ازکیا، ۱۳۷۷:۸۵)

در سال ۱۳۳۵ (دوره حرکت به سمت نفتی شدن اقتصاد کشور) فقط ۸ شهر، دارای جمعیت بالای ۱۰۰ هزارنفر بودند. (اصفهان، اهواز، تبریز، تهران، رشت، شیراز، کرمانشاه و مشهد) در حالی که در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۸۰ شهر رسید و در این میان رشد برخی شهرهای مناطق نفت خیز نسبت به سایر شهرها بیشتر بوده است. به عنوان مثال در حالی که جمعیت اهواز (بعنوان مرکز استان نفت خیز خوزستان) در این فاصله ۸ برابر شده، جمعیت رشت به عنوان یکی از قطب‌های کشاورزی، به پنج برابر افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، سالنامه، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱). در مجموع نفت و درآمدهای آن از دهه ۱۳۳۰ تا پایان دهه ۱۳۸۰ باعث افزایش شهرنشینی، ایجاد شهرهای جدید، گسترش شهرها، افزایش زیرساخت‌های حمل و نقل شهری و سایر امکانات موردنیاز شهرنشینان گردیده و از طریق افزایش شهرنشینی زمینه دسترسی تعداد بیشتری از شهروندان به امکانات آموزشی، رونق تجارت و ... را بوجود آورده است.

روی دیگر سکه شهرنشینی، مهاجرت است. پدیده مهاجرت علاوه بر نفت از عواملی مانند اصلاحات ارضی نیز تأثیرپذیرفته است اما نفت نیز از طریق ایجاد بیماری هلندی و تضعیف کشاورزی، زندگی در روستاها را دشوارتر ساخته و انگیزه‌های مهاجرت را افزایش داده است. اگرچه مهاجرت بی رویه جمعیت از روستاها به شهر پیامدهای نامطلوبی نظیر ضعف بخش کشاورزی، ایجاد مشاغل کاذب در شهرها، تعارض فرهنگی و ... ایجاد می‌کند و نفت در ایجاد این پدیده‌های ضد توسعه نقش

داشته است اما همین پدیده مهاجرت عامل تحرک محیطی، تحرک شغلی، تغییر طبقه اجتماعی افراد و در نهایت تحرک اجتماعی محسوب می‌گردد. جابجایی جغرافیایی افراد زمینه تحول در شغل، ثروت، دانش، شان اجتماعی و ... را فراهم می‌نماید. نفت به عنوان عامل محرک مهاجرت، در همه این تحولات و در واقع در توسعه اجتماعی نقش داشته است. ترکیب این آثار دوگانه و متضاد و شدت و ضعف هر یک از آنها تا حد زیادی وابسته به مدیریت درآمدهای نفت بوده است.

۲. نفت و تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی (social mobility) عبارت است از: انتقال فرد یا گروه از یک پایگاه اجتماعی به یک پایگاه اجتماعی دیگر. این پدیده که بر ارتقاء موقعیت اجتماعی افراد دلالت دارد، یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی است. تحرک اجتماعی میزان جابجایی افراد در پایگاه‌های اجتماعی به عواملی از قبیل ویژگی‌های فردی، نظام اقتصادی، ساختار فرهنگی، ثروت، میزان برخورداری از قدرت سیاسی و ... وابسته است. میزان استقرار دموکراسی و فضای باز سیاسی نیز یکی از عوامل تحرک اجتماعی است، در یک نظام سیاسی اقتدارگرا و یا مبتنی بر نژادپرستی، افراد به آسانی قادر نیستند از طبقه و پایگاه اجتماعی خود به مرحله بالاتری راه یابند اما در نظام‌های دموکراتیک تحرک اجتماعی آسان‌تر است.

تحرک اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی است و تغییر موقعیت اقتصادی، شغلی، محیطی و ... در تحقق آن نقش دارند. تحرک محیطی (Environment mobility) و تحرک شغلی (Occupational mobility) زمینه ساز تحرک اجتماعی می‌باشند. تحرک طبقاتی (Class mobility) نیز یک پدیده مرتبط با تحرک اجتماعی است که بیشتر به بعد اقتصادی و موقعیت اقتصادی افراد نظر دارد (با توجه به تعریف طبقه که عمدتاً اقتصادی است) شاخص تحرک اجتماعی با مهاجرت به شهرها رابطه دوجانبه دارد و هر دو یکدیگر را تقویت می‌کنند بر همین اساس این شاخص هم به عنوان متغیر میانجی (میان نفت و شهرنشینی) قابل بررسی است و هم به عنوان یکی از متغیرهای وابسته به درآمدهای نفت.

برای سنجش میزان تحرک اجتماعی افراد و گروه‌ها در ایران و نقش ساختار اقتصاد نفتی و درآمدهای نفت در وقوع این پدیده می‌توان به بررسی تحرک محیطی، تحرک شغلی، تحرک طبقاتی و در نهایت تحرک اجتماعی پرداخت. در صفحات قبل، نقش نفت در تحرک محیطی افراد (مهاجرت) را مورد بررسی قرار دادیم. براساس نتایج این داده‌ها نفت از یکسو باعث تضعیف بخش کشاورزی و کاهش انگیزه‌های زندگی در روستاها گردید و از سوی دیگر جاذبه زندگی در شهرها، مراکز استان‌ها، کلانشهرها و پایتخت را افزایش داد. تأمین منابع مالی برای ایجاد اشتغال (بصورت محدود)، گسترش بخش خدمات، ایجاد مراکز درمانی، تفریحی و ... در شهرها از جمله کارکردهای نفت است که باعث تحرک محیطی از روستاها به شهر و از شهرهای کوچک‌تر به مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ شده است. نفت همچنین عامل تحرک طبقاتی و تسریع در روند توسعه اجتماعی بوده است. پیدایش و افزایش تعداد افراد طبقه متوسط جدید یکی از عوامل گذار به توسعه است. در اکثر کشورهای توسعه یافته تعداد افراد طبقه متوسط از طبقات بالا و پایین بیشتر است اما در جهان سوم این طبقه رشد چندانی نکرده است. یکی از شیوه‌های ایفای نقش نفت در تحرک اجتماعی و به تبع آن در توسعه، ایجاد زمینه برای افزایش طبقه متوسط جدید است. در کشورهای نفت خیز طبقه متوسط جدید با استفاده از صادرات نفت که موتور اقتصاد است، شکل می‌گیرد. در این دسته از کشورها، نفت سه نوع شغل ایجاد می‌کند.

۱- مشاغل مرتبط با نفت

۲- بخش عمومی

۳- بخش خدمات خصوصی

برخی شواهد و شیوه‌های نقش آفرینی نفت در رورند تحرک اجتماعی ایرانیان به شرح زیر می‌باشند:

۱- درآمد نفت باعث گسترش مدارس در شهرهای کوچک و روستاها گردید. اگرچه آموزش دولتی از دهه ۱۳۰۰ بوجود آمده بود اما تا زمان افزایش قابل توجه درآمد نفت (دهه ۱۳۳۰ به بعد) هنوز قادر نبود چتر خود را در همه مناطق و یا لاقلاً اکثر مناطق کشور بگستراند. در نتیجه تا سال ۱۳۳۵ فقط ۱۴/۶ درصد از جمعیت کشور سواد خواندن و نوشتن داشتند. برنامه‌های توسعه که از سال ۱۳۲۷ اجرا شد و طرح‌هایی نظیر سپاه دانش

(با همه نقاط ضعف آن) که درست همزمان با نفتی شدن اقتصاد کشور (دهه ۱۳۴۰) اجرا گردید، این وضع را تغییر داد. در سال ۱۳۴۲ میزان باسوادی به ۲۸/۶ درصد (۱۵۲۳۰۳۸۵ نفر) و در سال ۱۳۵۰ به ۳۹/۹ درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۵۶ پس از شوک اول نفتی این رقم به ۴۹/۳ درصد رسید (مرکز آمار ایران، سالنامه ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱). در حوزه آموزش عالی نیز اگرچه اولین دانشگاه کشور (دانشگاه تهران) در ۱۳۱۳ و قبل از افزایش قابل توجه سهم نفت در بودجه عمومی تأسیس شد اما گسترش ظرفیت این دانشگاه و تأسیس تعداد زیادی از سایر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بعد از افزایش درآمدهای نفت صورت گرفته است. تعداد دانشجویان از ۲۳۰۰ نفر در سال ۱۳۱۹ به ۱۲۳۱۱۴ نفر در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت (ادیبی، ۱۳۵۸: ۹۱). برخورداری از سواد و ارتقاء تحصیلی، بویژه کسب مدارک دانشگاهی یکی از مهم‌ترین عوامل تحرک اجتماعی است؛ زیرا افزایش میزان تحصیلات، انتظارات افراد تحصیل کرده و مهارت‌های آن‌ها را بالا می‌برد.

۲- نفت و برنامه‌های مبتنی بر درآمدهای نفتی منجر به افزایش طبقه متوسط جدید و ورود تعداد قابل توجهی از اعضای طبقات پایین جامعه به این طبقه گردید. با توجه به تعریف طبقه متوسط جدید، کارمندان ادارات عمدتاً در این طبقه جای می‌گیرند، بنابراین گسترش بوروکراسی اداری باعث افزایش شمار این طبقه می‌گردد. تشکیل سازمان اداری گسترده، تربیت نیروی انسانی متخصص را نیز ضروری ساخت و رشد تحصیل کرده‌ها و نیروهای ماهر پا به پای گسترش بوروکراسی و در سایه پول نفت افزایش یافت. درآمد نفت، میزان و کیفیت استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت پهلوی را نسبت به طبقات ثروتمند و نهادهای مذهبی افزایش داد. رشد بوروکراسی دولتی موجب افزایش عرضه و تقاضای آموزش به سبک غربی شد که به صورت مهم‌ترین مجرای دستیابی به مقامات بالای دولتی درآمد و ارتباط متقابل این تغییرات با سایر عوامل مادی و ایدئولوژیکی مذهب و جامعه مذهبی را به حاشیه ساختار اقتصادی-اجتماعی راند (شیراوند، ۱۳۸۷: ۸۱)؛ در سایه ثروت نفتی دولت، دو گروه از اعضای طبقه متوسط جدید یعنی نیروهای متخصص و کارکنان نظام اداری رشد کردند.

۳- پیدایش مشاغل جدید نیز یکی از عوامل ایجاد تحول در زندگی افراد و خانواده‌ها بود. در ایران قرن بیستم، تحرک فردی قابل توجهی که از مرزهای مابین طبقات می‌گذشت، رخ داد. نخست این که تغییر عمده‌ای از کشاورزی به صنعت به وجود آمد که

با برنامه محدود صنعتی کردن در دوران رضاشاه آغاز شد و در دوران حکومت پسرش با شتاب بیشتری به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰/۱۳۶۰ و ۱۳۵۰-۱۹۷۰ تداوم یافت. اشتغال صنعتی در قیاس با کار کشاورزی در اغلب سطوح نیازمند تحصیلات و مهارت بیشتری بود و موجب شأن اجتماعی بالاتر و فرصت‌های بیشتر برای پیشرفت می‌شد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). اگرچه صنایع نفت به دلیل استفاده از دستگاه‌های پیشرفته و سرمایه بر، اشتغالی کمی دارند اما درآمد نفت در گسترش سایر صنایع و ایجاد مشاغل جدید صنعتی و خدماتی نقش اساسی داشته و باعث تحرک شغلی اعضای جامعه شده است. تعداد شاغلان بخش صنعت در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ (دوره افزایش درآمد نفت) از حدود ۱/۲ میلیون نفر به حدود ۱۸۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. تعداد شاغلان بخش خدمات نیز در دوره نفتی شدن اقتصاد روند صعودی داشته است. این تعداد که در سال ۱۳۳۵، کمتر از ۱/۴ میلیون نفر بود، در سال ۱۳۴۵ به ۱۸۳۳۰۰۰ نفر رسید (بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ترازنامه سال ۱۳۶۴: ۱۷۷). در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ که اولین شوک نفتی رخ داد نیز تعداد شاغلان بخش صنعت رشد سریعی داشت. تعداد شاغلان صنایع مدرن مانند اتومبیل سازی، وسایل خانگی، ساخت رادیو و تلویزیون و ... که در سال ۱۳۵۰، ۱۲۹ هزار نفر بود، در سال ۱۳۵۴ به ۱۷۰ هزار نفر رسید (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۲۹). در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ که یکی از دوره‌های پر رونق درآمد نفت بود (بویره در سال ۱۳۷۲) وضع اشتغال بهبود یافت. در این دهه بطور متوسط هر سال ۳۵۷۰۰۰ شغل ایجاد گردید (غروی نخجوانی، ۱۳۸۱: ۱۷۴) و در پایان این دوره نرخ بیکاری از ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی و مرکز آمار ایران، سالنامه سال ۱۳۴۹).

۴- یکی از شاخص‌های توسعه نیافتگی اجتماعی در جهان سوم، عدم حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی از قبیل تحصیل، نقش آفرینی در بوروکراسی، اکتساب مشاغل مدیریتی و بویره دستیابی به موقعیت‌های سیاسی است. این وضع در کشورهای جهان سوم متفاوت است و سهم زنان در فعالیت‌های اجتماعی در کشورهای مختلف دچار شدت و ضعف می‌باشد. پدیده بی‌توجهی به نقش اجتماعی زنان هم در کشورهای نفتی دیده شده است (افغانستان دوره طالبان) و هم در بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت؛ در عربستان که بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در میان اعضای اوپک است زنان نه تنها از حقوق اجتماعی و

ایفای نقش‌های اجتماعی محروماند بلکه برای ورود به ادارات به عنوان ارباب رجوع نیز الزاماً باید یک مرد محرم را همراه خود داشته باشند. در ایران نیز در دوره قاجار وضعیتی مشابه افغانستان و عربستان سعودی فعلی وجود داشت اما بر اثر نوسازی اقتصادی و اجتماعی که عمدتاً پس از افزایش درآمد نفت صورت گرفت این وضع متحول گردید. ایجاد مدارس جدید و تسهیل دسترسی دختران به مدرسه و به تبع آن افزایش میزان باسوادی زنان، ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی و افزایش ارتباطات بین‌المللی و ... باعث افزایش توانمندی‌های زنان و تغییر نگرش خانواده‌ها در مورد فعالیت‌های اجتماعی زن گردید. بسیاری از تحولات اجتماعی مربوط به زنان در دوره افزایش درآمدهای نفت صورت گرفته است. اکتساب حق رأی در سال ۱۳۴۱، تصویب قانون حمایت از خانواده به نفع زنان در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۴، افزایش میزان باسوادی زنان از ۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۶ درصد در سال ۱۳۵۵ و مشارکت وسیع زنان در نیروی کار، همگی از نشانه‌های تحرک اجتماعی زنان به شمار می‌روند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). بر اساس آمارهای سازمان برنامه و بودجه، شمار زنان شاغل از ۵۷۳۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۱/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. این رقم در سال ۱۳۷۸ به ۲/۴ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۳ به ۲۲۵۱۰۰۰ نفر رسید که نتیجه آن افزایش ۱۵ درصدی سهم زنان از بازار کار بود. البته میزان اشتغال زنان نسبت به مردان هنوز هم ناچیز است. بطوری که در سال ۱۳۸۷، ۶۱/۹ درصد از اشتغال به مردان اختصاص داشت و زنان ۱۱/۷ درصد از مشاغل را در اختیار داشتند.

۳. نفت، شهرنشینی و عدالت اجتماعی

ایجاد فرصت‌های برابر برای افراد در استفاده از فرصت‌های اجتماعی در طول تاریخ همواره جزو آرمان‌های همه جوامع بوده است و همه مصلحان اجتماعی عدالت را به عنوان هدف خود مطرح نموده‌اند. «انقلاب‌های بزرگ سیاسی نیز در پی برقراری عدالت بوده‌اند؛ به ویژه در انقلاب کبیر فرانسه برابری یکی از اهداف اساسی بود. در انقلاب اسلامی ایران نیز شعار برابری در میان شعارهای اصلی انقلاب که مردم آن را مطرح می‌کردند، سهم عمده ای داشت.» (مصلی نژاد و شیخ زاده، ۱۳۹۲). با این حال در بیشتر کشورها نابرابری اجتماعی زیاد است و برقراری عدالت بدون تلاش مضاعف شهروندان و

حکومت حاصل نمی‌شود. «در ایران نیز مانند سایر کشورها، نابرابری سابقه ای دیرینه دارد؛ از جامعه طبقاتی دوره ساسانی که در آن برخی طبقات اجتماعی از تحصیل امتیازاتی نظیر تحصیل محروم بودند تا شرایط کنونی که میان زندگی دهک بالا و دهک پایین جامعه فاصله زیادی وجود دارد.» (مصلی نژاد و شیخ زاده، ۱۳۹۲). در ایران نفت در چند دهه گذشته ستون فقرات اقتصاد بوده است لذا در زمینه عدالت این سؤال مطرح است که آیا نفت قادر بوده است فاصله طبقاتی را برطرف کرده و یا لاقبل به کمترین میزان تقلیل دهد؟ یکی از پیامدهای نامطلوب اجتماعی و اقتصادی که هم پیش از پیدایش نفت و هم پس از آن در ایران دیده می‌شود، نابرابری میان طبقات ثروتمند و طبقات فقیر است. «بر اساس گزارش بانک مرکزی در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲، نابرابری توزیع درآمد بر اساس شاخص ضریب جینی روند افزایشی داشت. افزایش قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ اگرچه وضع فقیرترین اقشار را اندکی بهتر کرد اما فاصله طبقاتی را افزایش داد. افزایش قیمت نفت در سال‌های پایانی دولت پهلوی از طریق سازوکارهایی مانند تورم نابرابری را تشدید کرد.» (مصلی نژاد و شیخ زاده، ۱۳۹۲). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با اجرای برنامه‌های عدالت محور فاصله طبقاتی اندکی کاهش یافت؛ اما تحولات بعدی تغییر محسوسی در میزان نابرابری نشان نمی‌دهد بررسی نسبت ارقام ضریب جینی اعلام شده از سوی بانک مرکزی از یک سو و میزان درآمد نفت از سوی دیگر بیانگر این است که نفت در کاهش نابرابری تأثیر چندانی نداشته و حتی در برخی از دوره‌ها افزایش ضریب جینی درست همزمان با افزایش قیمت نفت صورت گرفته است. یعنی به دلیل افزایش قیمت نفت فاصله طبقاتی افزایش یافته است (همان، ۱۳۹۲).

دلایل اصلی عقب ماندگی کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی و راهکارهای مقابله با آن
در ادامه به مسائلی اشاره خواهد شد که به عنوان دلایل عقب ماندگی (دلایل بلایای منابع) کشورهای صاحب منابع طبیعی فراوان (به ویژه نفت) همچون ایران می‌باشد و با آگاهی نسبت به این دلایل و مدیریت صحیح دولت می‌توان جلوی عقب ماندگی کشور را گرفت. کشور ایران و سایر کشورهای دارای منابع طبیعی (به ویژه نفت) زمانی می‌توانند از پیامدهای مثبت پدیده شهر نشینی و تحرک اجتماعی بهره مند شوند و جلوی فقر، بیکاری

و نابرابری اجتماعی را بگیرند و از پیامدهای منفی آن اجتناب کنند که به موارد و دلایل زیر توجه جدی داشته باشند:

۱- بیماری هلندی: عبارت بیماری هلندی ابتدا توسط مجله اکونومیست در سال ۱۹۷۷ برای توضیح شرایط اقتصادی هلند در دهه ۱۹۶۰ مطرح، در زمانی که منابع گاز در این کشور کشف شد و صادرات گاز و واردات ارزان تر کالاهای خارجی منجر به ضربه زدن به بخش صنعت کشور مزبور گردید. به دلیل افزایش قیمت منابع صادراتی درآمد ارزی کشور صادرکننده کشور را افزایش می‌دهد، در نتیجه قیمت کالاهای وارداتی که با ارزش حاصل از فروش منابع طبیعی وارد می‌شود، کاهش می‌یابد. این امر سبب می‌شود که تولید کنندگان کالاهای داخلی با زیان روبرو شوند. کاهش نسبی کالاهای قابل مبادله در بازارهای بین‌المللی انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه این بخش‌ها را کاهش می‌دهد. اثر دیگر این امر نیز افزایش قیمت نسبی کالاهای غیر قابل تجارت خارجی است. مانند زمین مستغلات و خدمات داخلی که امکان صادرات و واردات آن‌ها وجود ندارد. این عوامل ساختار اقتصاد را دچار تغییر نامطلوب می‌نماید، چه اینکه بخشهای تولید کننده کالا و خدمات قابل مبادله در تجارت بین‌الملل به ویژه بخش صنعت دچار رکود و عقب ماندگی می‌شود. به طور خلاصه بیماری هلندی به امر صنعت زدایی ناشی از فراوانی درآمد ارزی، ارزانی ارزش خارجی و وفور واردات اشاره دارد (Carneiro, 2007; Collier & Goderis, 2007).

۲- نوسان قیمت: بازار جهانی نفت، پرنوسان‌ترین بازار جهان به شمار می‌رود و چرخش‌های ناگهانی در بازار و در پی آن، به وجود آمدن چرخه‌های رونق و رکود اقتصادی، شرایطی را فراهم می‌کند که مدیریت کردن آن برای سیاستگذاران بسیار دشوار است. نوسان قیمت‌ها، اثر منفی شدیدی بر نظم و ساماندهی بودجه و کنترل امور مالی دولت برجای می‌گذارد و درعین حال، برنامه ریزی‌های دولت را مختل می‌کند. نوسان قیمت‌ها همچنین، بر سرمایه‌گذاری مؤثر، رشد و توسعه اجتماعی، توزیع مناسب درآمدها و مبارزه با فقر، آثاری منفی برجای می‌گذارد (Terry, 2005).

۳- اثر مالیات‌گیری: طی دهه‌های اخیر اقتصاددانان متوجه این امر شده‌اند که «مالیات بسیار فراتر از یک ابزار کسب مالیات عمل برای دولت‌ها می‌کند. هنگامی که دولت‌ها

مخارج خود را از محل درآمد مالیاتی کسب می‌کنند باید به نیازهای مردم نیز مسئولانه توجه کنند. مالیات دهنده انتظار دارد در تصمیم‌گیری‌های دولتی مشارکت داشته باشد و به دنبال آن است که نمایندگان انتخاب کند که در امر تصویب مالیات و تعیین چگونگی هزینه کردن آن از جانب وی نمایندگی مؤثر داشته باشند و نظارت کنند.» (عباسیان و همکاران، ۱۳۹۶) دولت‌هایی که از محل مالیات‌های مردم هزینه‌های خود را تأمین می‌کنند در واقع کارگزار مردم هستند. «هنگامی که دولت یک کشور از محل درآمد نفت منابع بودجه‌ای کافی به دست می‌آورد با عدم پیگیری درآمدهای مالیاتی پاسخگوئی و مسئولیت‌پذیری در مقابل مردم را منتفی می‌کند. در چنین شرایطی، تمام نهادهای مدنی ضرورت وجودی خود را از دست می‌دهند.» (عباسیان و همکاران، ۱۳۹۶).

۴- اثر هزینه‌ای! چنانچه که درآمد دولت از طریق فروش منابع خدادادی مانند نفت تأمین شود و نهادهای دموکراتیک برای نظارت بر نحوه هزینه کردن آن وجود نداشته باشد، این درآمدها براساس اراده و خواست دولت هزینه می‌شود. «در این شرایط دولت‌ها این درآمدها را در جهت تقویت گروه‌های اجتماعی مدافع خود هزینه می‌کنند و نیروهای اجتماعی منتقد و معارض را در ضعف نگه می‌دارند و این امر می‌تواند منجر به متمرکز شدن قدرت و ثروت در دست تعداد محدودی و کمی از افراد شود و منجر به فساد در عرصه‌های مختلف شود.» (Hesham and Wang, 1997).

۵- اثر مدرن سازی! حکومت‌هایی که دارای درآمد هنگفت از محل منابع طبیعی می‌باشند، نیازی به استفاده از تخصیص منابع به جامعه نمی‌بینند. زیرا نیازهای خود را از طریق صرف درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی برطرف می‌کنند. این دولت‌ها ضرورتی برای افزایش کارائی خود نمی‌بینند، آن‌ها ناکارائی را با صرف درآمدهای سهل الوصول می‌پوشانند. در این حکومت‌ها شایسته سالاری حاکم نمی‌شود و با حذف افراد توانمند از صحنه مدیریت حکومت کشور را از نیروهای کارآمد بی بهره کرده و دامنه و غنای توسعه کشور را از نیروهای کارآمد بی بهره کرده و دامنه و غنای توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور را محدود می‌کنند (طیبیان، ۱۳۸۷).

1. Spending Effect
2. Modernization Effect

۶- اثر نهادی: یکی از رویکردهای مورد استفاده در ادبیات بلای منابع، رویکرد اقتصاد سیاسی و اجتماعی است؛ موضوع اصلی در این رویکرد تأثیر درآمد منابع خدادادی بر تضعیف نهادها می‌باشد. مطابق این رویکرد، «ثروت منابع طبیعی منجر به تضعیف کیفیت نهادها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌گردد و در نتیجه منجر به در تخصیص منابع، کاهش فعالیت‌های مولد، کاهش کارایی اقتصادی، افزایش نابرابری اجتماعی و در نهایت کاهش رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.» (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰).

۷- رانت پرنوسان: رانت حاصل از منابع طبیعی بسیار ناپایدار پرنوسان است. نوسانات رانت منابع طبیعی به این دلیل است که عرضه منابع طبیعی ذاتاً کشش قیمتی پایینی دارد، لذا نوسانات تابع تقاضا، قیمت‌ها دچار نوسان می‌شود. «با توجه به وابستگی اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت به درآمدهای نفتی به ویژه وابستگی بودجه ای دولت به آن، نوسانات و عدم اطمینان در درآمدهای نفتی، موجب اختلال در نظام اقتصادی و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود.» (مهر آرا و همکاران، ۱۳۹۰). برخی مطالعات و تحقیقات نشان داده‌اند که نوسانات رانت منابع طبیعی دارای ارتباط با رشد اقتصادی (Ramey and Ramey, 1995) و سرمایه‌گذاری (Aizenman and Marion, 1999) می‌باشد و هر دو مورد کاهش توسعه اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

۸- ضعف مهارت‌های شغلی و تشدید نابرابری: صنعت نفت یک صنعت سرمایه‌بر است و لذا، میزان ایجاد اشتغال در آن در مقایسه با دیگر صنایع کمتر و نیازمند سرمایه‌گذاری سرانه بالاتری برای ایجاد هر شغل است. مهارت‌های موردنیاز در مشاغل که صنعت نفت ایجاد می‌کند، به گونه ای نیست که افراد بیکار در کشورهای صادرکننده نفت بتوانند آن را ارائه کنند. در بعضی از کشورهای صادرکننده نفت، اداره کنندگان صنعت نفت به جای جذب این افراد، یا گروهی را برای آموزش به خارج از کشور می‌فرستند و یا کارگران خارجی را به کار می‌گیرند. به این ترتیب، کشورهای صادرکننده نفت از مزایای حاصل از "فراگیری در مرحله انجام کار" محروم می‌شوند. این فراگیری، هسته اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این وضعیت را می‌توان با شرایط کشورهایی که منابع طبیعی چندانی ندارند، مقایسه کرد؛ در این گونه کشورها، به ویژه در بخش تولیدات صنعتی، تقاضای فراوانی برای آموزش نیروی کار ایجاد می‌شود. در چنین

شرایطی، مهارت‌های شغلی، سریع‌تر فراگرفته می‌شود و به همین علت، نابرابری شدید در ثروت نیز کمتر رواج می‌یابد. نرخ رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، عموماً از راه افزایش بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی، بالا می‌رود و در این زمینه، پول‌های حاصل از صادرات نفت، نقش چندانی ایفا نمی‌کنند. اتکا به درآمدهای نفتی در کشورهای عمده صادرکننده نفت، آثار منفی‌نمایی به جا گذاشته است (حسینی یزدی، ۱۳۹۴).

۹- محصور شدن بخش نفت و شکل مالیات: از آنجایی که طرح‌های نفتی در بسیاری از کشورها، عموماً طرح‌هایی بسیار بزرگ و سرمایه‌بر هستند و طرف‌های خارجی، آن‌ها را اجرا می‌کنند، پیوندهای ثمربخش چندانی میان اجرای این گونه طرح‌ها با دیگر بخش‌های اقتصاد برقرار نمی‌شود. درآمدهای حاصل از استخراج نفت، به خزانه دولت واریز می‌گردد. این درآمدها ممکن است در قالب بهره‌مالکانه یا رانت پرداخت شده از جانب شرکت‌های نفتی خارجی باشد و یا به صورت مالیات‌ها و سودهایی باشد که از شرکت‌های نفتی دولتی به دست می‌آید. این ترتیبات، انگیزه لازم برای ایجاد نظام‌های مالیاتی جدا از بخش نفت را در دولت از بین می‌برد و وابستگی شدیدتر به نفت را به همراه دارد (همان، ۱۳۹۴).

۱۰- تضعیف دموکراسی: امروزه با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و با گسترش فرایند جهانی شدن به عرضه‌های گوناگون، انتظارات اجتماعی و آگاهی مردم نسبت به حقوق اساسی خود به سرعت در حال افزایش است. اگر این روند به طور طبیعی تداوم یابد، انتظار می‌رود همه کشورها خواه و ناخواه به سوی استقرار نهادهای سیاسی دموکراتیک حرکت کنند. طبیعی است کشورهایی که دارای ذخایر منابع طبیعی هستند، هم برای فروش این ذخایر و هم برای خرج کردن درآمد حاصل از این ذخایر، نیازمند ارتباط با اقتصاد جهانی هستند، به طور جدی تری در معرض فشارهای جهانی شدن هستند. پس انتظار می‌رود شتاب حرکت به سوی استقرار دموکراسی در این کشورها بسیار بیشتر از سایر کشورها باشد. با وجود این، شواهد تجربی حاکی از این است که در بسیاری از کشورهای صادرکننده منابع طبیعی و به ویژه صادرکننده نفت، تحولات اجتماعی و سیاسی معطوف به استقرار نهادهای دموکراتیک تقریباً نزدیک به صفر بوده است. بنابراین، در کشورهایی که ساختار نهادی ضعیفی دارند، اما دارای منابع طبیعی غنی هستند، روند

دموکراسی به تعویق می‌افتد یا به راحتی سرکوب می‌شود و این تعویق و سرکوبی به کاهش سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی می‌انجامد.

۱۱- غفلت از سرمایه‌گذاری در تأمین انسانی: «برخی مطالعات نشان می‌دهند که درآمد منابع طبیعی ممکن است جایگزین سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی شود. حکومت‌ها اگر محدود به یک بازه زمانی کوتاه مدت باشند ممکن است ارزشی برای منافع بلندمدت حاصل از آموزش قائل نشوند، زیرا درآمدهای آنی حاصل از صادرات منابع طبیعی مرئی‌تر از درآمدهای آنی حاصل از سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی هستند.» (آهنگری و همکاران، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث کلیدی مطرح برای کشورهای برخوردار از منابع طبیعی، نحوه مدیریت درآمدهای نفت و یا به عبارتی نقش‌پذیری منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی مانند نفت و گاز در فرآیند رشد و توسعه اجتماعی کشورهاست که به تبع آن، افزایش شهرنشینی، تحرک اجتماعی و سطح زندگی و رفاه و کاهش فقر، بیکاری، نابرابری اجتماعی در جامعه را به دنبال دارد. بر اساس مبانی نظری و ادبیات موضوع، درآمدهای نفتی در صورتی می‌توانند بر توسعه اجتماعی اثر دائمی و مثبت داشته باشند که به درستی مدیریت شوند و باعث بروز بلایای منابع نشوند. علاوه بر آن درآمدهای نفتی در صورتی می‌توانند به توسعه اجتماعی منجر شوند که شکاف طبقاتی را در جامعه کاهش دهند. در صورتی که این درآمدها به عنوان مسکن استفاده شده و صرف ورود کالاهای مصرفی به کشور شوند، نه تنها در بلندمدت تأثیر مثبتی بر رفاه ندارند، بلکه به علت تورم ناشی از آن، اثر منفی نیز دارند.

هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی تأثیر نفت بر توسعه اجتماعی با تأکید بر شهرنشینی و تحرک اجتماعی بود. با توجه به داده‌های پژوهش، میان افزایش درآمد نفت از یکسو و تحرک اجتماعی و گسترش شهرنشینی از سوی دیگر رابطه وجود دارد. نفت حد اقل از ۶ طریق به توسعه اجتماعی در ایران کمک کرده است:

۱- درآمد نفت ضمن نوسازی شهرها و افزایش جاذبه‌های زندگی شهری زمینه‌های تسریع در روند شهرنشینی در ایران را فراهم کرده است؛

۲- تمرکز درآمد نفت نزد دولت و برنامه ریزی متمرکز و نامتعادل برای هزینه کردن این درآمدها باعث کاهش جاذبه‌های روستا در مقایسه با شهرها گردیده و به مهاجرت روستائیان کمک کرده است؛

۳- درآمدهای نفت به گسترش خدمات آموزشی در نقاط مختلف کشور کمک کرده و با ایجاد مشاغل جدید امکان تحرک طبقاتی و شغلی شهروندان را فراهم کرده و به تسریع فرایند تحرک اجتماعی کمک کرده است تحرک اجتماعی با شهرنشینی رابطه متقابل دارد؛ از یکسو ارتقاء موقعیت اجتماعی به مهاجرت منجر می‌شود و از سوی دیگر مهاجرت به شهر زمینه تحرک اجتماعی را فراهم می‌کند لذا درآمد نفت هم بصورت مستقیم و هم با واسطه به ارتقاء این دو شاخص کمک کرده است؛

۴- تحرک شغلی: درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت می‌تواند با سرمایه گذاری در تولید و صنعت برای مردم اشتغال ایجاد کند و بیکاری آنها را از بین ببرد. منابع حاصل از فروش نفت با فراهم کردن مشاغل جدید زمینه‌های تحرک شغلی افراد را فراهم می‌کند.

۵- تحرک اجتماعی: درآمد نفتی با ایجاد امکانات آموزشی و ارتقاء جایگاه اجتماعی افراد زمینه‌های تحرک اجتماعی را فراهم می‌نماید

۶- عدم مدیریت صحیح منابع حاصل از فروش نفت پیامدهای نامطلوبی مانند افزایش بی‌رویه مهارت به شهرها، تمرکز ثروت در شهرزهای بزرگ و کاهش عدالت اجتماعی را در پی دارد.

منابع

- ابراهیمی، محسن و سالاریان، محمد. (۱۳۸۸). «بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن». *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۶، شماره ۱: صص ۲۲-۳۷.
- آل غفور، سید محمدتقی؛ و کاشف‌الغطاء، فاطمه؛ «تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران»، *فصلنامه بانوان شیعه*، شماره ۲۰: صص ۱۶۷.
- آهنگری، عبدالمجید؛ رضایی، محمدرضا و جوکار، یلدا. (۱۳۹۴). «بررسی تاریخی نقش نفت در اقتصاد ایران با تأکید بر بیماری هلندی (درس‌هایی برای آینده)»، چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت: ایران: صص ۵۵-۶۲.

ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: انتشارات جامعه.
ازکیا مصطفی. (۱۳۷۷). *جامعه شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه.
ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۴). *جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی در ایران*،
تهران: انتشارات اطلاعات.

اسماعیلی رزی؛ حسین، ابراهیمی، بهنام و شیر علی، شیرین. (۱۳۸۴). «تأثیر درآمدهای نفتی
بر رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر تغییر کیفیت نهادی»، *فصلنامه سیاستگذاری*
پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهرا (س)، سال سوم، شماره ۷، صص ۱۰۸-۸۱.
اشرف، احمد؛ و بنوعزیزی، علی. (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*،
ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.

باقری بنجار، عبدالرضا و زارعی، یاسر. (۱۳۹۷). «نقش نفت در توسعه اجتماعی ایران پس
از انقلاب اسلامی از دیدگاه اساتید و متخصصان»، *کنفرانس ملی توسعه اجتماعی*،
دانشگاه شهید چمران اهواز، صص ۷۶-۵۵.

بانک مرکزی ایران، ترازنامه سال ۱۳۳۹

_____، ترازنامه سال ۱۳۴۶

_____، ترازنامه سال ۱۳۵۳

_____، ترازنامه سال ۱۳۵۶

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۸). بانک اطلاعات سری‌های زمانی.
ذوقی، ایرج. (۱۳۷۲). *مسائل سیاسی، اقتصادی نفت ایران*، تهران: انتشارات پاژنگ.
رحمانی، تیمور و گلستانی، مهناز. (۱۳۸۸). «تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر
توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت تخیز»، *تحقیقات اقتصادی*، ۴۴(۴): صص
۵۷-۸۶.

رشیدی، علی. (۱۳۸۱). «نقش تحولات اقتصادی بر متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.
اطلاعات سیاسی اقتصادی»، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۴۴(۴): صص ۸۶-۵۷.
زاهدی مازندرانی و حسینی، محمدجواد و حسینی. (۱۳۶۶). «مهاجرت روستایی و روند
یکصدساله اخیر در ایران»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۱: صص ۴۲-۲۶.

شیراوند، مهران. (۱۳۸۷). *صعود نافرجام: تحلیلی بر تأثیر درآمدهای نفتی بر فروپاشی رژیم پهلوی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

عباسیان، عزت‌اله؛ مفتخری، علی و نادمی، یونس. (۱۳۹۶). «اثرات غیرخطی درآمدهای نفتی بر رفاه اجتماعی در ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفدهم، شماره ۶۴: صص ۳۹-۷۱.

سید نورانی، سید محمدرضا و خوش کلام خسروشاهی، مهدی. (۱۳۹۲). «منبع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالش‌ها و راهکارها»، *مجله اقتصادی*، ۱۱ و ۱۲: صص ۵-۳۰.

حقیقت، جمشید و پاسبانی میرک، فرزاد. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیرات شوک‌های نفت و نرخ ارز بر قیمت محصولات کشاورزی در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۵۱ (۱): صص ۷۱-۹۰.

حسینی یزدی، سمانه سادات و توسلی نائینی، منوچهری. (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر درآمدهای بالای نفتی بر توسعه کشور نروژ با استفاده از تحلیل عملکرد»، *ماهنامه علمی-ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۲: صص ۲۹-۱۱.

جلیل‌زاده، دویران. (۱۳۸۰). نفت و تأثیر آن در روند توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۲: صص ۴۵-۲۳.

جرج‌زاده، عباس و اقبالی، عبدالله. (۱۳۸۴). «بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران». *رفاه اجتماعی*، ۵ (۱۷): صص ۲۲۶-۲۰۷.

طیبیان، محمد. (۱۳۸۷). *نفرین نفت یا سوء استفاده از منابع*، دسترسی در: <http://www.rastak.com/article?id=1321>

لین کارل، تری. (۱۳۸۸). *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، جعفر خیرخواهان، نشر نی.

فوران، جان. (۱۳۸۰). «تحلیلی نظری از انقلاب ۱۹۷۹-۱۹۷۷ ایران»، ترجمه سیدصدرالدین موسوی، *پژوهشنامه متین*، شماره ۲۰: صص ۴۳-۲۲.

فوران، جان. (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۴۱

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۴۶

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال ۱۳۴۹

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۵۰

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۵۲

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۵۵

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۰

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۷

مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰

متقی، ابراهیم. (۱۳۸۲). *راهبرد نوسازی دولت‌های معاصر ایران (از مشروطه تاکنون)*، دانشگاه تهران.

مهرآر احمد؛ ابریشمی، حمید و زمانزاده نصرآبادی، حامد. (۱۳۹۰). «مصیبت منابع یا نهادها: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۰(۳): صص ۲۳۳-۲۰۵.

محمودی و همکاران. (۱۳۸۴). «تحلیل اهمیت صنعت حمل و نقل در اقتصاد ایران با استفاده از تکنیک داده‌סתانده»، *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۴: صص ۱۸۷-۱۱۶.

محمدی، وحید. (۱۳۸۶). *اندازه‌گیری فقر و توزیع درآمد در ایران*، تهران: انتشارات سمت.

مصلی نژاد، عباس و شیخزاده، حسین. (۱۳۹۲). «نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۳، شماره ۴: صص ۶۰-۴۳.

Aizenman, J. & Marion, N. (1999). "Volatility and Investment: Interpreting Evidence from Developing Countries", *Economica*, 66, PP. 157-179.

Alotaibi, B. (2006) *Oil price fluctuations and the Gulf Cooperation Council (GCC) countries, 1960-2004*, unpublished dissertation, Southern Illinois University, Carbondale.

Bardhan, P. (1997) "Corruption and development: A review of the issues", *Journal of Economic Literature*, No.35, PP.1320-1346.

- Benjamin, Nancy C., Shantayanan, Devarajan & Robert J. Weiner (1989). "The Dutch Disease in a Developing Country: Oil Reserves in Cameroon", *Journal of Development Economics*, 30, PP. 71-99.
- Carneiro, F. G. (2007) *Development Challenges of Resource-Rich Countries: The Case of Oil Exporters*. VI International Colloquium Macrodynamics Capabilities and Economic Development, University of Brasilia. Brasilia, Brazil, PP.115-140.
- Collier, P. & Goderis, B. (2007) *Commodity prices and growth: Reconciling a conundrum*, Department of Economics, University of Oxford, available <http://users.ox.ac.uk/econpco/research/pdfs/CommodityPricesAndGrowth.Pdf>.
- Dreger, C. & Rahmani, T. (2016) "The impact of oil revenues on the Iranian economy and the Gulf states", *OPEC Energy Review*, 40(1), PP. 36-49.
- Edward E. Leamer, Hugo Maul, Sergio Rodriguez & Peter K. Schott (1999) Does natural resource abundance increase Latin American income inequality? *Journal of Development Economics*, Vol. 59, PP. 3-42.
- Farzanegan, M. R. & Markwardt, G. (2009). "The effects of oil price shocks on the Iranian economy", *Energy Economics*, 31(1), PP. 134-151.
- Goderis, B. & Malone, S. (2011) "Natural Resource Booms and Inequality: Theory and Evidence", *Scandinavian Journal of Economics*, No.2, PP. 388-417.
- Joshi, V. (1970) *Saving and Foreign Exchange Constraints*, in P. P. S. Streeten (ed.), *Unfashionable Economics: Essays in Honour of Lord Balogh*, H. (1970). London: Weidenfeld and Nicolson, PP.111-133.
- Gylfason, P. (1999) **Natural resources and economic growth: a Nordic perspective on the Dutch disease**, United Nations University, World Institute for Development Economics Research, No. 167.
- Hesham, A. R. & Wang, P. (1997). "Social Welfare and income inequality in a system of city", *Journal of Urban Economic*, 41, PP. 462-483.
- karl, T. L. (2005) *oil-led Development: social, political, and Economic consequences*, Stanford university, California, united states
- Karshenas Masoud & Hakimian, Hasan, (2014) "oil, economic diversification and the democratic process in Iran", *Iranian studies*, vol 138, Issue1 march, PP. 67-90.
- Lane, P.R & Tornell, A (1995) "Power, growth and the voracity effect", *The Journal of Economic Growth*, No.2, PP.213-241.
- Lajous, A. (2014). The Impact of Lower Oil Prices on the Mexican Economy. Available

on:https://pdfs.semanticscholar.org/5d47/55730da1abe9080c47d4656eb91b6861f3db.pdf.

- Lewis, W. A. (1980) "The slowing down of the engine of growth", *The American Economic Review*, 70(4), 555-564.
- Leite, C. & Weidmann, J. (1999) "Does mother nature corrupt? Natural Resource Corruption, and Economic Growth", *IMF Working Paper*, No. 99/85, PP. 29-45.
- Mahdavy, H. (1970). The pattern and problems of economic development in the Rentier states: the case of Iran" in M.A.Cook, studies in the economic history of the Middle East, London.
- Ross, Michael L. (1999), «The political Economy of the Resource Curse», *World Politics*, 51, PP. 297-322.
- Ramey, G (1995) «Cross-Country Evidence on the Link between Volatility and Growth», *American Economic Review*, 85 PP. 1138–1151.
- Sachs, J and Warner, A. M. (1997) «Natural Resource Abundance and Economic Growth», Harvard institute for International Development, *Working Paper*, November, PP. 1-50.
- Terry Lynn, Karl, (2005) *Understanding the Resource Curse, in Governing Oil, A reporter's Guide to Energy and Development*, Revenue Watch Open Society Institute, New York.
- Van Wijnbergen, S. (1984) "TheDutch Disease?: a disease after all? " *The Economic Journal*, 94(373), PP. 41-55.

۲۸۰

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و یکم

بهار ۱۳۹۸